



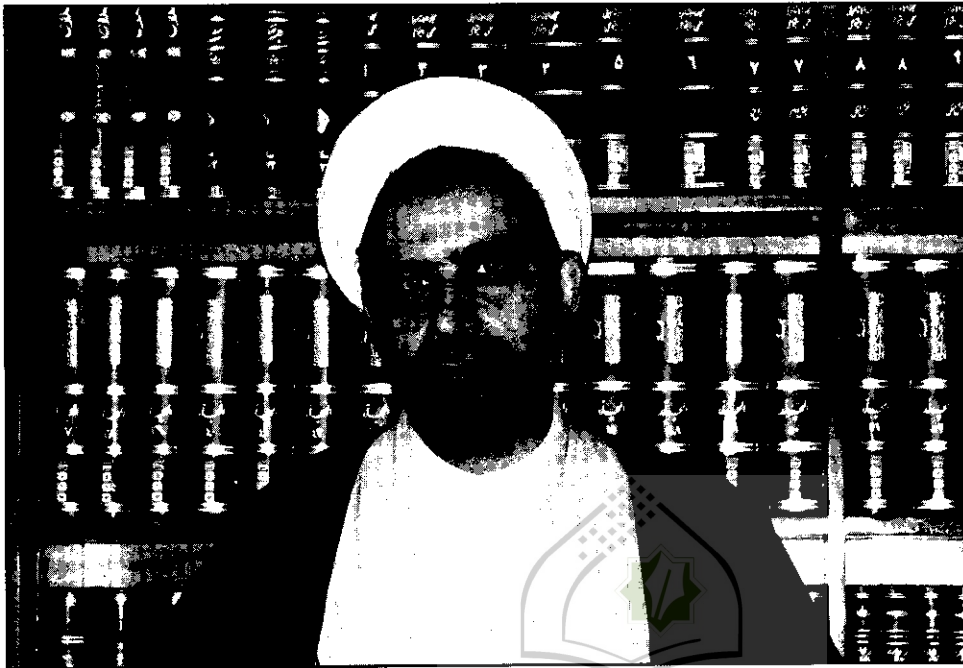
گفت و گو: پژوهش های تاریخ تشیع

پدیدآورده (ها) : جعفریان، رسول
کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: کتاب ماه تاریخ و جغرافیا :: دی 1387 - شماره 128
از 12 تا 26
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/538795>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان
تاریخ دانلود : 14/01/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.





کتاب ماه: بسم الله الرحمن الرحيم. در بحث پژوهش‌های تاریخ تشیع، شاید بد نباشد به دو مبحث پردازیم. یکی پژوهش‌های قبل از ورود مستشرقان به این حوزه و از دیدگاه خود شیعیان و یا دیگر فرق و به دور از مباحث کلامی و فلسفی و عرفانی و دیگری پژوهش‌های پس از ورود مستشرقین به حوزه‌ی پژوهش‌های تاریخ تشیع که بیشتر به دوره‌ی جدید مربوط می‌شود. از این منظر می‌توان به پژوهش‌های داخلی هم نگاهی انداخت. چه آن‌ها که به رویکرد مستشرقین نزدیکند و چه آن‌ها که رویکردی سنتی دارند.

استاد جعفریان: من ترجیح می‌دهم به نگاه‌های درون شیعی پردازم و حتی الامکان در این گفتگو به پژوهش‌های مستشرقین وارد نشوم.

کتاب ماه: ما به این علت از نگاه مستشرقین نیز به قضیه می‌پردازیم که دیدگاه‌ها و نظریات آنان بر پژوهش‌های درونی نیز سایه می‌افکند و بسیاری از آن‌ها توسط پژوهشگران شیعه نیز تکرار می‌شود.

استاد جعفریان: به همین علت به نظرم بهتر است فقط به نگاه درونی پردازیم.

پژوهش‌های تاریخ تشیع

در گفتگو با:
استاد رسول جعفریان؛
استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

کتاب ماه: بسیار خوب. پس از همین منظر بحث را آغاز می‌کنیم و ابتدا از تاریخ شیعه پژوهی شروع می‌کنیم. می‌دانیم که حد فاصلی میان دوره‌ی متقدم و متأخر در این مورد وجود دارد. در دوره‌های متقدم چه مواردی مورد علاقه‌ی پژوهشگران بوده و سیر تاریخی این پژوهش‌ها چیست؟

استاد جعفریان: بسم‌الله الرحمن الرحیم. به نظر من اولین کار منضبطی که در زمینه‌ی شیعه پژوهی می‌توان از آن نام برد، و با پژوهش‌های قرن چهارم و پنجم هجری متناسب است، کتاب *رجال نجاشی* و *فهرست شیخ طوسی* است. برخی فهرست شیخ طوسی را مرجح بر کتاب نجاشی می‌دانند، ولی به نظر بنده اطلاعات کتاب نجاشی تاریخی‌تر است. این دو کتاب اولین کتب منضبط شیعه پژوهی هستند و هدفشان ارائه‌ی مؤلفات شیعی در طول قرن دوم تا نیمه‌های قرن پنجم هجری است. ممکن است متخصصین اظهار کنند که قبل از کتاب نجاشی، فهرست‌های مختصری از مؤلفان شیعه موجود بوده است، که البته چنین است و در کتاب نجاشی نیز از چند نمونه کار در این زمینه نشانه‌هایی دیده می‌شود؛ ولی این کتب بسیار محدود بوده‌اند.

تا آن‌جا که بنده آگاهم، هنوز تحقیق بایسته‌ای در حول و حوش کتاب *رجال نجاشی* و فواید تاریخی و فرهنگی آن در زمینه‌ی تاریخ شیعه صورت نگرفته است. این کتاب فوق‌العاده، برای تاریخ شیعه بسیار حائز اهمیت است و باید چندین پایان‌نامه در مورد اطلاعات و نوع اطلاعات موجود در آن نوشته شود.

بر اساس این کتاب، می‌توان تاریخ تفکر شیعه را در چهار قرن اول ملاحظه کرد و اطلاعات و آمار دقیقی راجع به تاریخ علوم شیعی، اصناف، مکان‌های زندگی و مشاغل شیعیان به دست آورد. هم‌چنین حوزه‌های نفوذ شیعه را در نژادهای عرب و عجم و غیر آن تا قرن پنجم هجری دریافت؛ حتی می‌توان تحقیقی درباره‌ی نام‌گذاری در

میان شیعیان انجام داد. کتاب نجاشی برای تاریخ شیعه بی‌نظیر است و هیچ چیزی با آن قابل مقایسه نیست.

به هر روی، این کتاب دارای بسیاری لطائف و ظرایف و اطلاعات در مورد شیعه است. خوشبختانه حدود بیست سال پیش متن تصحیح شده بازرشی از این کتاب توسط *آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی* توسط انتشارات اسلامی قم منتشر شد. در این کتاب نام ۱۲۶۹ از بزرگان شیعه آمده است که یک نوع آمارگیری ویژه از میان نخبگان شیعه محسوب می‌شود. در این کتاب قصه‌ها، نکته‌ها و بسیاری از دقایق را می‌توان دید که تنها یک مورخ می‌تواند به آن‌ها اشاره کند. اصل داستان تألیف این کتاب هم، طعن‌های بود که کسانی بر شیعه زده و گفته بودند که شیعه آثار علمی مکتوبی ندارد. این مطلبی است که سید بزرگوار به نجاشی می‌گوید و او را به تألیف این کتاب تحریض می‌کند: «فانی وقت علی ما ذکره السید الشریف - اطلال الله بقائه و ادام توفیقه - من تعییر قوم من مخالفینا أنه لا سلف لکم و لا مصنف. و هذا قول من لا علم له بالناس و لا وقف علی أخبارهم، و لا عرف منازلهم و تاریخ أخبار أهل العلم، و لا لقی أحدا فیعرف منه، و لا حجة علینا لمن لم یعلم و لا عرف. و قد جمعت من ذلك ما استطعته. وی سخن سید شریف را که می‌شنود و این که کسانی بر شیعه عیب گرفته‌اند که سلف و تألیف ندارند؛ مصمم به نگارش می‌شود و می‌گوید این سخن افراد نادانی است که اخبار شیعه و جایگاه آنان و تاریخ زندگی عالمان را نمی‌شناسند و با عالمی هم دیدار نکرده‌اند تا برای ایشان توضیح دهد. البته سخن این قبیل نادان‌ها حجتی بر ما نیست. اما من مصمم شدم تا در حد استطاعت خود فهرست آثار شیعی را گردآوری کنم».

کتاب ماه: البته کتاب در قالب ساختار طبیعی علم الرجال می‌گنجد؟

استاد جعفریان: رجال نجاشی چیزی است بین رجال و شرح حال. علم رجال فقط به وثاقت افراد توجه دارد؛ ولی این کتاب شبیه به *الفهرست* این ندیم است؛ و تنها به ثقه بودن افراد توجه ندارد، و شرح حال صرف هم نیست؛ بلکه مثلاً به تألیفات اشخاص هم توجه دارد. بعد از رجال نجاشی من کتابی به این اعتبار در سبک و سیاق شیعه‌شناسی نمی‌شناسم جز یکی دو مورد مثل کتاب *معالم العلماء* ابن شهر آشوب یا *الفهرست منتجب الدین* که دومی به سبک نجاشی در ارائه‌ی اطلاعات تاریخی نزدیک‌تر است؛ اما اصلاً به لحاظ روش و

اولین کار منضبطی که در زمینه‌ی شیعه پژوهی می‌توان از آن نام برد، و با پژوهش‌های قرن چهارم و پنجم هجری متناسب است، کتاب رجال نجاشی و فهرست شیخ طوسی است

مجالس المؤمنین اولین کتابی است که به طور رسمی در تاریخ شیعه، آن هم در اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم نوشته می‌شود. شروع نگارش این کتاب ظاهراً سال ۹۸۲ بوده است

محتوی به پای آن نمی‌رسد.

در قرن هفتم هم کتابی با نام *الحاوی فی طبقات الامامیه* از سوی ابن ابی طی عالم شیعی حلب نوشته شد که ارزش آن بی‌اندازه بود. اما مع الاسف این اثر از بین رفته است و من نزدیک به یک صد صفحه آن را بازسازی کردم و در دو بخش در مجله‌ی *تراثنا* منتشر کردم. این کتاب منبع بسیار مهمی برای شناخت تاریخ شیعه است. این قدر بگویم که هر چه اطلاعات خوب در تاریخ الاسلام دهبی درباره‌ی شیعیان برجسته وجود دارد، از همین کتاب گرفته شده است. شما کافی است چند نمونه شرح حال‌های برجای مانده آن را ببینید و درباره‌ی آن قضاوت کنید. ابن ابی طی نسبتی هم با ابن شهر آشوب داشت. ابن شهر آشوب در حلب درگذشت و در همان قبرستان معروف کنار بنای رأس الحسین که در کوه جوشن است دفن شد. برای من هیچ خبری خوشحال‌کننده‌تر از این نیست که روزگاری کسی از یافت شدن نسخه‌ای از این کتاب خبر بدهد.

در حوزه‌ی درونی تشیع، بعد از آن چیزی که بتوان نام آن را شیعه‌پژوهی گذاشت، نیست تا آن که چندین قرن بعد کتاب بی‌نظیر *مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری* به میدان می‌آید. اگر قاضی نام این کتاب را تاریخ شیعه می‌گذاشت، بهترین و دقیق‌ترین نام بود. این کتاب به تمام معنا تاریخ شیعه است و تمام اصول یک کتاب تاریخی در تألیف آن رعایت شده است. البته به یک معنا دایرة‌المعارف شیعه هم هست و متأسفانه تاکنون نتوانسته‌ایم چاپ خوبی از این کتاب در دست داشته باشیم؛ به‌رغم این که صدها نسخه‌ی خطی در کتابخانه‌های مختلف از آن موجود است و نسخه‌های اصلی خوبی هم از آن در دسترس است. شنیده‌ام که بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی (ع) درصدد ارائه‌ی چاپی محققانه از آن است که امیدوارم چنین باشد. این کتاب گنجینه‌ای برای شیعه است. قاضی به لحاظ روش، کاملاً علمی فکر می‌کرده و می‌نوشته

است. به علاوه، شیعه‌ی معتدلی است و این از کتاب *مصائب النواصب* او هم آشکار است.

قاضی در کتاب *مجالس*، از امراء، وزراء، نویسندگان، شعراء، مناطق و... دیگر موارد مربوط به شیعیان به طور مجزا نام می‌برد. به طور مثال از جانب اکبرشاه به منطقه‌ای از کشمیر اعزام می‌شود و به طور دقیق آمار شیعیان کشمیر و مناطق زندگی آن‌ها را ارائه می‌دهد. قاضی مانند اکثر کسانی که در آن زمان در هند زندگی می‌کردند؛ گرایش‌ات عارفانه هم دارد و گاه کسانی را که دیگران شیعه نمی‌دانند، شیعه به شمار می‌آورد. به همین علت است که برخی عنوان زشت شیخ شیعه‌تراش را برای او به کار می‌برند در حالی که چنین نیست. این افراد قاضی و افکار او را نمی‌شناسند. وی با ملاک‌ها و مشخصاتی که برای شیعه قائل است و نیز بر اساس گرایشاتی که دارد، برخی افراد را شیعه می‌داند. بسیاری از کسانی که او شیعه می‌داند، اهل تسنن هم به عنوان سنی نمی‌شناسند و قبول ندارند. این‌ها وسط آسمان و زمین هستند. به نظرم عقل تاریخی قاضی بی‌نظیر است و قاضی یک چهره‌ی کم‌نظیر در عالم تشیع بلکه عالم اسلام محسوب می‌شود. نوع نگاه او در نگارش تاریخ شیعه به عنوان تاریخ یک فرقه‌ی اسلامی سابقه ندارد. البته کسانی بودند که طبقات می‌نوشتند، مانند طبقات حنبلی و شافعی، اما روش آن‌ها ربطی به روشی که قاضی در *مجالس* به کار گرفت، نداشت.

به هر حال، *مجالس المؤمنین* اولین کتابی است که به طور رسمی در تاریخ شیعه، آن هم در اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم نوشته می‌شود. شروع نگارش این کتاب ظاهراً سال ۹۸۲ بوده است و البته خود قاضی در سال ۱۰۱۹ شهید شد. دویست سال بعد از آن کتابی با عنوان *محافل المؤمنین* در ادامه‌ی *مجالس* نوشته شد، اما در سطحی ضعیف که البته همان هم حاوی مطالب تازه‌ای درباره‌ی علمای میانه‌ی قرن دوازدهم هجری است.

یک قدم دیگر هم که صد سال بعد از *مجالس* برداشته شد و تقریباً به سبک و سیاق *مجالس* نزدیک بود، کتاب *الدرجات الرفیعه فی طبقات علماء الامامیه* از سید علی‌خان شیرازی (م ۱۱۲۰) نویسنده و ادیب برجسته بود که باید متأثر از روش قاضی نورالله باشد و به بیان طبقات شیعه از صحابه تا تابعین و بعد از آن هم به شاهان شیعه و امیران و وزیران و غیره می‌رسد.

توجه به تاریخ شیعه به عنوان یک گروه مذهبی بزرگ در درون اسلام، از اوائل قرن چهاردهم هجری جدی می‌شود. این امر بیشتر به دنبال تحولاتی است که در سیستم ارتباطات، و رفت و آمدها و چاپ و غیره رخ می‌دهد. بین دوره‌ی صفوی تا وقتی که جنبش-



طی دهه‌های سوم و چهارم قرن چهاردهم،

نخستین گام‌ها برای معرفی شیعه به سبک جدید برداشته شد.

در همین دوره، آثار شیعه‌پژوهی در قالب‌های سنتی هم‌چنان فعال و پویا هستند

پژوهی است. چنان که کتاب *روضات الجنات* محمدباقر چهارسوقی اصفهانی یک اثر جاودانه در حوزه‌ی شیعه‌شناسی سنتی در قالب تراجم‌نگاری است که اواخر قرن سیزدهم هجری نوشته شد. این کتاب سبک و سیاق جدیدی را در نگارش شرح حال دنبال کرد و جالب است که در اصفهان نوشته شد، جایی که قبل از آن *ریاض العلماء* نوشته شده بود. نویسنده روضات، به نوعی دنیای تشیع و تسنن را به هم پیوند زد، یعنی هم‌زمان و تنیده درهم، شرح حال علمای شیعه و سنی را آورد و راه انصاف را هم دنبال کرد. این امر برای اولین بار در تاریخ شیعه‌پژوهی اتفاق می‌افتاد.

سلف این کتاب را می‌توان *ریاض‌العلماء* دانست که میرزا عبدالله هم البته به صورت مستقل شرح حال تعدادی از علمای سنی را نوشته بود اما نویسنده روضات آن‌ها را در هم آمیخت.

این که من روی کتاب‌های رجال یا شرح حال یا کتاب‌شناسی شیعی تکیه دارم، به این جهت است که این قبیل کتاب‌ها مدخلی برای شیعه‌پژوهی است. علم الرجال و شرح حال نویسی، مدخلی است به شیعه‌پژوهی.

البته لازم است من اشاره بلکه تأکید ویژه‌ای به کارهای شیعه-پژوهشی افندی بکنم. در ادبیات شیعه، می‌توان یک خطی را ترسیم کرد که ابتدای آن افندی، میان‌اش *روضات الجنات* و در انتهایش ذریعه و *طبقات اعلام الشیعه* شیخ آقابزرگ است. در میانه‌ی آنان از خاتمه‌ی مستدرک الوسائل یا حتی مکارم الآثار معلم حبیب آبادی و برخی از آثار دیگر هم می‌توان یاد کرد.

اطلاعات فرهنگی و میراث مکتوب شیعه را این سه نفر یعنی افندی، صاحب روضات و آقا بزرگ بسیار حفظ کرده‌اند. حوزه‌ی کار میرزا عبدالله افندی کتاب‌شناسی و شرح‌حال‌نویسی است. او در زمان خودش به همه‌ی نقاط دورافتاده‌ی ایران سر زد و غالب کتاب‌خانه-های عمومی و شخصی را دید. نفیس‌ترین اطلاعات در مورد شیعیان مناطق مختلف، در کتاب *ریاض افندی* دیده می‌شود. در مورد آثار او می‌توان ده‌ها کتاب و پژوهش تهیه کرد. اخیراً یادداشت‌هایی از وی در قم با عنوان *الفوائد الطریفه* چاپ شد که مربوط به سفر وی به بحرین و گردآوری اطلاعات کتاب‌پژوهانه از سوی وی است.

های فکری و سیاسی در دوره‌ی اخیر عثمانی در عراق و ایران رخ می‌دهد و اسم شیعه در همه‌ی دنیا منتشر می‌شود، کتاب قابل توجه دیگری که بشود اسم آن را شیعه‌شناسی گذاشت نداریم. همان گونه که انقلاب مشروطه‌ی ایران سبب انتشار نام شیعه در جهان شد، انقلاب ۱۹۲۰ عراق و نقش مرجعیت شیعه در آن هم باعث شهرت شیعه شد. از طرف دیگر رفت و آمد ایرانیان به استانبول و قاهره و مکه و مدینه، بار دیگر نام شیعه را در این مناطق شناساند. به نظر می‌رسید مصری‌ها قرن‌ها بود که یادی از شیعه نکرده بودند، تا این که اوائل قرن چهاردهم هجری دوباره و در پی تحولات جدید، این نام به گوش آنان خورد. البته پیش از آن، در این مناطق شیعه را به چشم یک فرقه می‌دیدند و اصطلاح فرقه را برایشان به کار می‌بردند و مورد طعن نیز قرار می‌دادند. همین حس به قرن چهاردهم هم رسیده بود و وقتی دوباره نام شیعه به گوش آن‌ها خورد از همان زاویه دید قدیمی به آن می‌نگریستند.

این امر تا حدودی متفکران اندک شیعی در عراق را تحریک کرد. حوزه‌ی نجف هم که در مشروطه‌ی ایران و انقلاب عشرين عراق قدری بیدار شده بود، یک تلاش فرهنگی برای معرفی خود آغاز کرد.

طی دهه‌های سوم و چهارم قرن چهاردهم، نخستین گام‌ها برای معرفی شیعه به سبک جدید برداشته شد. در همین دوره، آثار شیعه-پژوهی در قالب‌های سنتی هم‌چنان فعال و پویا هستند. به نظر من خاتمه‌ی مستدرک الوسائل میرزا حسین نوری یک کار مهم شیعه-

**اطلاعات فرهنگی و میراث مکتوب
شیعه را این سه نفر یعنی افندی،
صاحب روضات و آقا بزرگ بسیار
حفظ کرده‌اند**

در هر دوره‌ای که شیعه جانی گرفته یا قدرتی یافته، آثاری از سوی مخالفان درباره‌ی شیعه نوشته شده است. این همان آثاری است که باید نامش را شیعه‌شناسی از نگاه سنی یاد کرد

چهاردهم بی‌نظیرند. البته کارهایی در تکمیل آن‌ها شده است که در بخش طبقات باید از کتاب *تراجم الرجال* استاد ارجمند جناب سید احمد حسینی اشکوری یاد کرد.

از زاویه‌ی خاص شیعه‌پژوهی باید یک پدیده‌ی مهم سه زاویه‌ای را که در نجف پدید آمد، مورد تأمل قرار دهیم. این پدیده در دهه‌ی سوم و چهارم قرن چهاردهم در نجف آغاز شد و ادامه یافت و سه تن به نام‌های *آقابزرگ* با ذریعه و طبقات و *آقاسید محسن امین* با نگارش *اعیان الشیعه* و *آقا سیدحسن صدر* سه ضلع یا سه زاویه آن را تشکیل می‌دادند.

سیدحسن صدر صاحب کتاب *تأسیس الشیعه* است. این کتاب به اسم، اولین کتاب تاریخ شیعه به شمار می‌رود. این کتاب به طور دقیق سهم شیعه را در تمدن اسلامی نشان می‌دهد.

آن‌چنان که مشهور است همه‌ی این آثار نتیجه‌ی طعنی است که *جرجی زیدان* به شیعه وارد می‌کند و اظهار می‌دارد که شیعه دارای آثار مکتوب و میراث مدون نیست. این طعن سبب شد که سه بزرگ نام‌برده، سه کتاب مهم شیعه را نوشتند. یکی فهرست کتاب‌های شیعه و دیگری فهرست علمای شیعه را نوشت. هر سه کتاب نام شیعه را در خود دارند. (الذریعه الی تصانیف الشیعه؛ *اعیان الشیعه* و *تأسیس الشیعه*) از این زمان نام شیعه در عنوان آثار و کتب وارد می‌شود. در مقدمه‌ی ذریعه اشاره به شنیده‌هایی می‌شود که از طرف مستشرقین گفته شده است که شیعه اگر هم چیزی داشته، از بین رفته است. به نظر وی دلیلش آن بوده است که در کشف *الظنون* (تألیف قرن یازدهم) و *کشف الحجب* (قرن سیزدهم) آثار امامیه چندان نیامده است.

کتاب ماه: هم‌چنان که مسائل اهل سنت مسأله‌ی شیعه بوده و مایل بوده است از آن‌ها اطلاعاتی داشته باشد؛ قطعاً سایر فرق اسلامی هم به شیعه توجه داشته‌اند. آیا ایشان نیز نگاه تاریخی به شیعه داشته‌اند؟ و آیا می‌توان از کتابی از اهل تسنن در این زمینه نام برد که نگاه علمی هم به قضیه داشته باشد و نه تبلیغاتی و جنجالی؟

وی در بحرین به خانه‌ی همه‌ی علما رفته و هرچه کتاب موجود داشتند، فهرست کرده است. این اطلاعات در ریاض آمده؛ ولی به صورت جداگانه در این یادداشت‌ها دیده شده است. بر اساس ریاض و این یادداشت‌ها می‌توان شیعه را در بحرین شناخت و بحرینیات این رساله را جدا کرد. (بنده مقاله‌ای در دفتر پانزدهم مقالات تاریخی درباره‌ی آن کتاب نوشته‌ام) آفندی همیشه به دنبال اطلاعات جدید بود. وی شخصی مذهبی و بی‌طرف و عالم است. وی شاگرد علامه مجلسی بود و پس از درگذشت علامه، به منزل علامه رفت و همه‌ی ورق‌پاره‌ها و نامه‌ها و نوشته‌ها را جمع‌آوری کرد و به صورت یک جزوه درآورد. مثلاً یکی از این کاغذها نامه‌ای بود از شاه سلطان حسین به علامه مجلسی به این مضمون که از علامه برای انتخاب شیخ‌الاسلام یک شهر استفسار کرده بود.

ولی متأسفانه کتاب *ریاض العلماء* دو بخش شد و هر یک بخش به یکی از فرزندانش به ارث رسید و یکی از بخش‌های آن، یعنی بخش اول مفقود شده است که یکی از تأسف‌بارترین آن‌ها شرح حال علامه مجلسی است که به مناسبت نام وی «محمدباقر» در حرف بآه بوده است.

روضات گام‌های بعدی را در این راه برداشت. در آثار غربی و در ادبیات غیرشیعی، همه از کتاب *روضات الجنات* استفاده می‌کنند. این کتاب دو بار به صورت سنگی چاپ شد که یک بار آن که دقیق هم بود، به همت استاد سرشناس و برجسته و ممتاز بنده، علامه‌ی بزرگوار سید محمدعلی روضاتی در سال ۱۳۲۷ش چاپ شد و به اقصی نقاط عالم رفت. البته روضات از ریاض استفاده فرلوان کرده است؛ اما خود هم به لحاظ تحقیقات و هم روش و متانت دارای ارزش جاودانه است و توانست شیعه را وارد تحقیقات نوین و بیرون از مرزهای تشیع کند.

قدم بزرگ بعدی را آقابزرگ برداشت. شاید همین سنت که در اصفهان بود، به آرامی به نجف رفت و به آقابزرگ رسید. ما دیگر در ایران کار کتاب‌شناسی این چنینی نداریم. این سنت کاملاً درونی است و به هیچ وجه ریشه‌ی غربی ندارد. باید توجه داشت که ذریعه و طبقات دو کتاب مکمل هم هستند و در حوزه‌ی شیعه‌پژوهی در قرن



ای، قاضی اصفهان، در مورد فتاوی شیخ الاسلام عثمانی نوشت. البته بسیاری از این متون، چون جنبه‌ی دینی دارد، قدیمی هستند و مثلاً همه‌ی فضایل صحابه را هم ذکر می‌کنند. گاهی نیز حاوی تجربیات جالب توجهی است و نشان‌دهنده‌ی برخوردهای ایرانیان و عثمانیان در مورد شیعه.

به هر حال واقعیت این است که در قرن دهم هجری، در حوزه‌ی عثمانی، اطلاعات موجود در نقدهایی که بر شیعه نوشته شد، بسیار جالب توجه است.

شبهه این جریان در دوره‌ی معاصر و از انقلاب اسلامی ایران به این سو هم دیده می‌شود. در روزگار پیش از آن و در دوره‌ها و مناطق مختلف نیز این جریان دیده شده است. مثلاً در دوره‌ی ابن تیمیه در قرن هشتم یک جریان نقدنویسی علیه شیعه وجود دارد. اطلاعات ما در مورد کسروان و جبل لبنان و نیز اطلاعات مربوط به تهجیر شیعیان، در کتاب‌های ابن تیمیه دیده می‌شود. شبهه نقد و طعن جرجی زیدان در قرن پنجم هم اتفاق افتاده بود که رجال نجاشی پاسخی به آن بود و من قبلاً عبارت آن را نقل کردم. کتاب ابن شهر آشوب و نیز *المهرست منتجب‌الدین* نیز صد سال بعد تابع همین جریان بود و گام‌های بزرگی در شیعه‌شناسی به شمار آمد. حتی از آن هم می‌توانید جلوتر بروید. در قرن چهارم شیخ مفید به نقدهای معتزله بر ضد شیعه در آثار خود پاسخ می‌دهد. در آن زمان معتزله بسیار به نقد شیعه می‌پرداختند و *الاتصار کتاب خیاط معتزلی*، بیشترین اطلاعات مربوط به شیعه را در قالب ادبیات نقد در خود

استاد جعفریان: انصاف که بین کل فرق اسلامی، گوهر کمیابی است. اما نکته‌ای هست و آن این که در هر دوره‌ای که شیعه جانی گرفته یا قدرتی یافته، آثاری از سوی مخالفان درباره‌ی شیعه نوشته شده است. این همان آثاری است که باید نامش را شیعه‌شناسی از نگاه سنی یاد کرد. خوب متقابلاً شیعیان هم این قبیل آثار را دارند. این روند یک ادبیات ویژه دارد.

هنگام تأسیس دولت صفویه، دفاع محقق کرکی از این حکومت، و نیز سربرآوردن شیعیان لبنان و قدرت گرفتن شیعیان در عثمانی سرکوب آنان توسط دولت عثمانی، باعث شد که جریان شیعه‌شناسی از زاویه فرقه‌ای در عثمانی شکل بگیرد که البته در چارچوب نقد شیعه بود؛ هر چند اطلاعات بسیار مهمی از این آثار به دست می‌آید. مثلاً مجموعه‌ای از فتاوی ضد شیعه جمع‌آوری شد؛ اطلاعات دست‌اولی از صفویه و حساسیت‌های مذهبی این دولت در آن کتاب‌ها و رساله‌ها درج شد. اطلاعاتی از پراکندگی علمای اهل تسنن از ایران به دست آمد. علاوه بر این‌ها، به بحث درباره‌ی ریشه‌های تشیع پرداختند. به هر حال در این زمینه، ده‌ها رساله در عثمانی نوشته شد.

شبهه این ماجرا با صد سال تأخیر در هند ظهور کرد. زدییه‌هایی که در هند علیه شیعه نوشتند، باز حاوی اطلاعاتی در زمینه شیعه - پژوهی از دید مخالفان است. یکی از زدییه‌هایی که بر شیعه نوشته شده و اطلاعات باارزشی در مورد ارتباط شیعه‌ی هند و خراسان در اختیار ما می‌گذارد، *رساله‌ی رد روافض* است از احمد سرهندی (۹۷۱ - ۱۰۳۴) که عارفی مشهور است. وی دلیل نگاشتن رساله‌ی خود را چنین بیان می‌کند: هنگامی که از یک‌ها وارد خراسان شدند، شیعیان به سمت هند آواره شدند و اینجا قدرتی یافته‌اند. اکنون وظیفه‌ی من است تا به آنان پاسخ بدهم. این زمانی بود که زدییه‌ی علمای ازبک بر شیعیان و پاسخ علمای مشهد به آنان که پاسخ متینی بود، در هند انتشار یافته و موجی به نفع شیعه ایجاد کرده بود. کار احمد سرهندی نقدنویسی بر شیعه را در هند بنیاد نهاد. البته در همین دوره آثار قاضی نورالله هم در هند انتشار یافت و ادبیات نقد دو طرف را توسعه بخشید.

به اعتقاد من ادبیات نقد شیعه در دوره‌های مختلف، می‌تواند موضوع چندین پایان‌نامه قرار گیرد. اطلاعاتی که ما از این ادبیات به دست می‌آوریم، بسیار قابل توجه است. یک نمونه‌ی آن، *رساله‌ی تکفیر قزلباش* است که من خود در کتاب صفویه در عرصه‌ی دین، سیاست و فرهنگ چاپ کرده‌ام. از منابع مهم دیگر جوابیه‌هایی است که بر این نقدها در ایران نوشته شده است؛ از جمله جوابیه‌ای که کمره -

کتاب حاج سراج انصاری، به نام شیعه چه می‌گوید؟
از اولین آثار شیعه‌شناسی کلامی - تاریخی در ایران است
که در دهه‌ی ۲۰ منتشر شد. حاج سراج از شاگردان مکتب کاظمین است

جای داده است. این کتاب ردیه‌ای بر اظهارات ابن راوندی است که بسیاری از آن‌ها، نسبت به شیعه، وجهه‌ی تاریخی دارد. ابن راوندی از شیعه‌ی معتدل دفاع می‌کند و خیاط به او جواب می‌دهد. این کتاب واقعا اثر شگرفی است.

به طور کلی، در ادبیات نقد اهل تسنن و در دوره‌های مختلف، اطلاعات مهمی در مورد شیعه وجود دارد و ما هنوز آثار حوزه‌ی هند یا عثمانی و ردیه‌های عثمانی‌ها بر شیعیان را به درستی بررسی نکرده‌ایم. در ماوراءالنهر و آسیای میانه هم کار بسیار است و جمع‌آوری این آثار، هم به کار وحدت اسلامی و دشواری‌های آن می‌آید و هم به کار پژوهش‌های تاریخی. می‌توان بر اساس این ردیه‌ها و جوابیه‌ها، یک مرکز پژوهشی تأسیس کرد. به این آثار از دیدگاه مذهبی توجه شده است، ولی هنوز از لحاظ فلسفی و فرهنگی و تاریخی جای کار بسیار دارد.

کتاب ماه: در مورد فعالیت‌های شیعه‌پژوهانه علمای شیعه عراق، هم‌زمان با مشروطه‌ی ایران توضیحاتی بفرمایید.

استاد جعفریان: اولین قدم‌های مطرح شدن شیعه در جهان اهل سنت و در نگاه مدرن، از طریق نجف و کاظمین صورت گرفت. از دو زاویه: یکی نقش علما در تحولات سیاسی عراق، هم در ارتباط با ایران و هم مشروطه‌ی عثمانی، و دیگری از نظر فرهنگی در مواجهه با افکار جدید.

اولین نشریات شیعه در کاظمین و نجف تولید می‌شود. نسلی فرهیخته از شیعیان غیرمعموم، که فرزندان علمای شیعه بودند، در عراق رشد می‌کنند. مانند خاندان خلیلی، جواهر کلام و... که این دومی در شناساندن شیعه به جهان فعال بودند. در ایران عبدالعزیز جواهر کلام، دایره المعارف شیعه یا آثار الشیعه الامامیه را تدوین کرد که می‌توان آن را در نوع خود اولین کار به شمار آورد. در این دوره، حوزه‌ی علمیه در ایران یک شاخه فرعی است و در تولید علم کار جدی ندارد. می‌دانیم که حوزه‌های علمیه، پس از نادرشاه، به عراق منتقل شد. به همین دلیل در عراق تولیدات مهمی در حوزه‌ی

پژوهش‌های شیعی صورت گرفت.

یکی از دلایل دیگر آن وجود زبان عربی در عراق است. یعنی نوشته‌های علمای عراق تا مصر و سوریه می‌رسید و این هم‌زمانی باعث می‌شد معرفت شیعه در آن نقاط بهتر و بیشتر صورت گیرد. در حالی که در ایران، از سال ۱۳۰۰ به بعد که حوزه‌ی قم تشکیل شد، عربی‌نویسی فقط در حد نوشتن کتب فقهی آن هم ضعیف و مغلوط بود، به علاوه سنت پژوهش هم بسیار ساده و بدون پشتوانه بود. به همین علت نقطه‌ی امید پژوهش‌ها و معرفی شیعه، همان حوزه‌ی نجف به شمار می‌رفت.

مسئله‌ی دیگر ورود انگلیسی‌ها به عراق است. انگلیسی‌ها اولین مملکت اروپایی بودند که با شیعه ارتباط نزدیک پیدا کردند. هم در هند و هم در عراق. انگلیسی‌ها در هر دو حوزه‌ی هند و عراق، در اوایل قرن بیستم، پژوهش‌هایی را شروع کرده بودند. در دهه‌ی دوم یا سوم قرن بیستم بود که کتاب تشیع در هند، اثر جان نورمن هالیسترو، تألیف شد. در عراق هم همین رویه را در پیش گرفتند. به عنوان مثال در دهه‌ی چهل قرن بیستم، نقشه‌ی مناطق شیعه‌نشین را در عراق تهیه کرده بودند. انگلیسی‌ها اطلاعات زیادی در مورد شیعه و شیعیان در عراق کسب کرده بودند. یک علت آن هم استقرار شیعیان عراقی در لندن از ده‌ها سال قبل بود.

کتاب ماه: در این دوره در جهان اهل سنت تحرک وهابیان در حجاز اتفاق می‌افتد. البته این تحرک بیشتر سیاسی است، ولی آیا وارد حوزه‌های فکر و اندیشه هم می‌شود به طوری که در جهان شیعه هم تحرک و پاسخی ایجاد کند؟

استاد جعفریان: این تحرک هم جنبه‌ی سیاسی داشت و هم مذهبی. در اوایل ظهور، یک جنبش محلی محدود بود. ولی هم با شیعیان عراق تعارض داشت و هم با شیعیان قطیف و احساء. آنها به یک جنبش وسیع در منطقه نجد تبدیل شدند و تقریباً اکثر قبایل عربی را بلعیدند. در سال ۱۲۱۶ به عراق (نجف و کربلا) حمله کردند

بحث‌های وحدت اسلامی زمینه‌ی خوبی بود تا شیعه به عنوان یک فرقه‌ی اسلامی در مصر که قدری نوگرا بود، خود را عرضه کند

و شکست‌هایی تحمیل کردند گرچه موفقیتشان چشمگیر نبود. بسیاری معتقدند تقویت شیعه در جنوب عراق، در تقابل با وهابیت و برای جلوگیری از حملات آنان به عتبات بوده است. در هر حال این دوره کانون علمی شیعه نجف و کاظمین است.

کتاب ماه: یعنی ادبیات علمی شیعی در پاسخ به وهابیت شکل نمی‌گیرد؟

استاد جعفریان: به نظرم تنها به همان صورت سنتی رديه‌نویسی اعمال می‌شود. شیعیان هم اطلاعات وسیع و عمیق از وهابیت نداشتند. این ادامه داشت تا آن که سید محسن امین کتاب کشف الازتیاب را نوشت. البته در آثار قبلی دانشمندان شیعه هم به‌طور مختصر در مورد وهابیت و رديه بر آن مطالبی وجود داشت. همان طور که عرض کردم در این دوره کانون علمی شیعه، نجف و کاظمین بود. کاظمین به جهت نزدیکی با بغداد، فعال‌تر بود و اولین آثار را برای شناساندن شیعه به زبان عربی جدید تولید کرد. دیدگاه‌های جدیدی هم ارائه شد. شاید چهره‌ی شاخص مکتب کاظمین سید محمدعلی شهرستانی (معروف به هبه‌الدین) است. شاگردان ایشان به ایران می‌آمدند، همان طور که منشورات و مکتوبات او که چاپ می‌شد در ایران توزیع می‌شد.

آثار الشیعة الامامیه در سال ۱۳۰۷ ش توسط عبدالعزیز جواهر کلام نوشته و در مطبعه‌ی مجلس چاپ شده بود. بر اساس آن چه روی صفحه‌ی اول این کتاب آمده بود اصل آن بیست جزء بود. البته من نمی‌دانم چه مقدار آن به چاپ رسید. این کتاب دقیقاً شیعه‌شناسی بود که عبدالعزیز به عربی نوشته و علی جواهر کلام به فارسی درآورده بود. روی صفحه‌ی اول یکی از اجزاء نوشته شده بود: قسمت سوم از تاریخ سیاسی فرقه شیعه راجع به حالات وزراء و امراء نامی آن در دربارهای شیعی و غیر شیعی در ایران و عراق عرب و سوریه و مصر و هند و غیره از ابتدای تشکیل وزارت و امارت در اسلام تا انقراض سلسله زندیه در ایران. به نظرم این کتاب هنوز هم ارزش چاپ کردن دارد.

کتاب حاج سراج انصاری، به نام شیعه چه می‌گوید؟ از اولین

آثار شیعه‌شناسی کلامی - تاریخی در ایران است که در دهه‌ی ۲۰ منتشر شد. حاج سراج از شاگردان مکتب کاظمین است. وی در عراق پرورش پیدا کرده بود و متأثر از سید هبت الدین شهرستانی بود. کتاب شیعه چه می‌گوید در پاسخ به شیعی گری کسروی بود که موجی به راه انداخت. کاری که اسرار هزار ساله حکمی زاده کرد و امام برابر آن کشف اسرار را نوشت که آن هم اثری در شیعه‌شناسی است.

آثاری مانند تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، تألیف علامه سید حسن صدر، که دیدگاهی بسیار بدیع و جدید داشت، از همین دست آثار است که به مکتب کاظمین تعلق دارد. خانواده صدر بین کاظمین و نجف و ایران رفت و آمد داشتند. آثار دیگری مانند *مجله‌ی العلم* که همین هبت الدین شهرستانی منتشر می‌کرد یا کتب علمی مانند اسلام و هیأت که با نگاهی شیعی از طرف همو تألیف شد و به فارسی هم ترجمه شد، دارای اهمیت خاصی بود.

علامه امینی و علامه عسکری، حلقه‌ی دومی هستند که پس از حلقه اول یعنی شیخ آقابزرگ، سید محسن امین و سید حسن صدر در نجف ظهور کردند. یعنی در واقع، علامه عسکری روش خاصی را در معرفی شیعه در پیش گرفت چنان که علامه امینی هم قدم بسیار بزرگی در این بحث برداشت. علامه امینی حساسیت مذهبی زیادی داشت و با بحث وحدت اسلامی هم چندان میانه‌ای نداشت، اما کلیه‌ی منابع اسلامی و شیعی در دسترس را بازخوانی کرد و بحث شیعه‌شناسی را متحول کرد و بزرگ‌ترین قدم را برای شناساندن شیعه و مبانی فکری شیعه برداشت.

البته این موج منحصر به نجف نبود. در همان دوره در هند نیز مرحوم میرحامد حسین فعالیت‌های این چنینی را با عنوان *عقبات الانوار* و آثار دیگر که روش کار آن‌ها بیشتر سنتی، اما با تبعی و وسیع‌تر از گذشته بود، در شیعه‌شناسی برداشت، ولی به هر حال قابل مقایسه با کارهای علامه امینی نبود. منبع‌شناسی علامه امینی بسیار وسیع و نثر نوشتاری او نیز سنگین بود. اگر فقط بحث‌های خاص شیعه‌شناسی *التدیر* را جمع‌آوری کنیم، به اندازه‌ی یک جلد آن خواهد شد. یک کار مهم ایشان پاسخ به نقدهایی که آن زمان بر شیعه نوشته می‌شد.

در دوره‌ی متأخر در مصر، اولین کسی که داستان عبدالله بن سبأ را منکر شد، طه حسین بود که این مطلب را در کتاب علی و بنوه او شاهد هستیم

علامه عسکری نیز در این وادی صاحب سبک بود. این هردو شاگردان مکتب نجف و کاظمین بودند. هر دو دیدگاه‌های مذهبی خاص خود را دارند و شیعه‌شناسی ایشان از نوع درونی است و نه بیرونی؛ اما گام‌های بلند و بدیع در این زمینه برداشتند و شیعه‌شناسی را متحول کردند و تأثیر زیادی بر نظرات دانشمندان دیگر گذاشتند. متأسفانه این تحقیقات دنبال نشد و آثار دیگری در این زمینه که به این اهمیت باشد، تولید نشد. ایران هم تنها کاری که کرد ترجمه‌ی الغدیر به فارسی بود و خود تولیدات علمی در زمینه‌ی شیعه‌شناسی نداشت.

از جنبه‌ی سیاسی، در زمان مشروطه‌ی ایران، افرادی از ایران و نجف به عثمانی اعزام یا به اجبار منتقل به استانبول شدند، کسانی مانند سید اسدالله ممقانی که در انجمن سعادت رابط بین آخوند خراسانی و مشروطه‌خواهان بود. ولی گمان نمی‌کنم این افراد در شیعه‌شناسی فعالیتی کرده باشند. البته این افراد نه چندان دلبستگی مذهبی داشتند و نه توان علمی بالا و به همین دلیل در عثمانی امکان ظهور و بروز داشتند؛ ولی فعالیت‌ها بیشتر سیاسی بود.

ایس را بیفزایم که عثمانی‌ها از قدیم با شیعه رابطه‌ی خوبی نداشتند؛ اما در دوره‌ی قاجاریه که اوضاع آرام بود؛ شیعیان همیشه مسجد و حسینیه‌ای در استانبول داشتند. بسیاری از حجاج هم از مسیر استانبول به حج می‌رفتند. کاروان حاجیان ایرانی در این دوره تقریباً محترمانه به حج می‌رفت. به هر حال رابطه‌ی قاجاران با عثمانی‌ها خوب بود؛ ولی بازتاب معرفتی و علمی چندانی نداشت.

فقط یک مطلب قدری بازتاب شیعه‌شناسانه پیدا کرد و آن همراهی علمای نجف با قضیه‌ی اتحاد اسلامی بود. این اولین ندهای شیعی است که دولت عثمانی به عنوان مرکز اسلام سنی می‌شنوده و علمای شیعه برای اتحاد اسلامی، بسیار با دولت اسلامی همراهی کردند؛ ولی در این زمان عثمانی خود در نهایت ضعف و در حال اضمحلال بود. این وضعیت می‌بایست انعکاس خوبی در جهان

عرب باقی می‌گذاشت؛ ولی جهان عرب تا همین اواخر کهنه‌گرا و بیش از همه درگیر مسائل قدیم بود. جنبش وهابی، اگر اسمش را بشود جنبش گذاشت، واقعاً جنبشی واپس‌گرایانه در شکل افراطی‌اش بود که نه فقط در نجد حتی در مصر و سوریه هم طرفداران خاص خود را داشت.

شبیبه روابط و رفت‌وآمد ایرانی‌ها با استانبول، در قاهره هم اتفاق افتاده بود. حجاج ایرانی برای بازدید به مصر می‌رفتند و گاهی در مسیر آبی، کشتی‌ها از اسکندریه می‌گذشتند و حجاج ایرانی، که افراد فرهیخته در آن‌ها کم نبود، در این فاصله به قاهره هم می‌رفتند. در قاهره محلات و قهوه‌خانه‌های ایرانی ایجاد شده بود. شاید تعبیر خانه صحیح‌تر از محله باشد. خانه‌هایی که در اطراف رأس‌الحسین بنا شده بود و مسافرخانه‌های ایرانی که در آن‌جا وجود داشت. شیعه در مصر هم وجود داشت؛ البته بیشتر از نوع ایرانی و نه محلی و بومی.

همه این قضایا به خصوص تحولات عراق و ایران در فاصله ۱۹۰۵ - ۱۹۲۰ تشیع را بار دیگر به مصری‌ها معرفی کرد. انعکاس تشیع در آثار سید محمد رشید رضا، به‌ویژه در مجله المنار، گسترده اما نامناسب است. بحث‌های وحدت اسلامی زمینه‌ی خوبی بود تا شیعه به عنوان یک فرقه‌ی اسلامی در مصر که قدری نوگرا بود، خود را عرضه کند. میرزا محمد تقی قمی بحث وحدت اسلامی را در دهه‌ی بیست مطرح کرد و به این ترتیب به تدریج زمینه‌هایی برای شناساندن شیعه و شیعه‌شناسی در قاهره شروع شد. روابط پهلوی هم با قاهره خوب بود به حدی که فوزیه عروس دربار پهلوی شد. این روابط پشتوانه‌ی بحث‌های مربوط به وحدت اسلامی بود که در ایران مورد حمایت مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی هم قرار گرفت. به علاوه، قاهره در میانه‌ی قرن بیستم بسیار روشنفکر بود و تعصب مذهبی افراطی نداشت. اما اکنون نزدیک سه دهه است که اسلام وهابی به همه جا رنگ تعصب داده و درگیری ایجاد کرده است. اخوانی‌ها هم متعصب شده‌اند و دالان رسیدن و رساندن به القاعده هستند.

در دوره‌ی متأخر در مصر، اولین کسی که داستان عبدالله بن سبأ را منکر شد، طه حسین بود که این مطلب را در کتاب علی و بنوه او شاهد هستیم. من شک دارم که علامه عسکری زودتر این مطلب را منتشر کرد یا طه حسین. البته شنیدم که پیش از این‌ها یک مستشرق بحث مفصلی در اوائل قرن بیستم کرده و این داستان را مورد نقد جدی قرار داده بود. اما به هر حال طه حسین بی‌اطلاع از روش علامه عسکری، این داستان را منکر شد. این تلاش بسیار ستودنی برای دفاع از تشیع بود. چون داستان عبدالله بن سبأ برای شیعه شکننده است و اساس آن را زیر سؤال می‌برد. آن کسی که



جهان عرب سنی غیر سعودی،

این زمان که دولت عثمانی در حال زوال بود، در چهارچوب اسلامیات نمی‌اندیشید و بیشتر به لائسیسم فکر می‌کرد. به هر حال در آن دوره، فرهنگ جهان اسلام سنی - ترکی است و فرهنگ عربی آن در حد صفر است

وقت جدی نشد. دارالتقریب به چاپ مجمع البیان و حتی برخی از رساله‌های شیعی پرداخت. به علاوه، مجله‌ی رساله الاسلام مقالات فراوانی از علمای شیعه را چاپ کرد که خود این امر در توسعه شیعه - شناسی در مصر اهمیت داشت. کتاب فقهی بزرگ شیعی با عنوان مفتاح الکرامه از سید جواد عاملی در قاهره چاپ شد.

یک روحانی ایرانی به نام سید مرتضی رضوی، که فکر می‌کنم اکنون در قید حیات است، انتشاراتی به نام مکتبه النجاح در قاهره داشت که بیشتر در طول ده سال قبل از انقلاب کتاب‌هایی چاپ کرد. این انتشارات اول در عراق بود و بعد به قاهره منتقل شد. یک کتاب که این‌ها از شیعه پژوهی سنی‌های مصری با نگاه معتدل به شیعه است با اسم آراء المعاصرین حول آثار الامامیه از طرف ایشان چاپ شد. وی یک کتاب دیگری هم با نام مع رجال الفكر فی القاهره منتشر کرد که مصاحبه با شماری از شخصیت‌های فرهیخته‌ی سنی بود. عقاید الامامیه مرحوم مظفر هم که کتاب معتدل و مروری بود، توسط وی چاپ شد. کتابی هم با عنوان فی سبیل الوحده الاسلامیه در سال ۱۴۰۰ یعنی در سال اول انقلاب در قاهره چاپ کرد. رضوی بعد از انقلاب در تهران و قم مشغول کارهای انتشاراتی خود شد، چون امکان فعالیت در مصر نبود، نشنیدم کسی از ایشان تقدیر درستی کرده باشد.

به هر حال، همه‌ی این اقدامات سبب شد نسل معتدلی نسبت به شیعه در قاهره به وجود آید که تا امروز هم چنین است. اخیراً کتابی در قاهره توسط شخصی به نام رجب البناء با عنوان الشیعه و السنه اختلافات الفكر و الفقه و التاريخ نوشته شده که نگاهی معتدل دارد.

کتاب ماه: اما این تلقی که امروز به صورت منفی از شیعه وجود دارد، گویا اولین بارقه‌هایش در همان زمان شکل گرفته است. یعنی آیا به شیعه تعرضی دارند یا نه؟

استاد جعفریان: البته دیدگاه‌های سلفی در مصر وجود دارد و از قبل هم وجود داشته است. سنت‌گرایی چون رشیدرضا نوشته‌های

این داستان را ساخته خیلی زیرک بوده است. در شیعه پژوهی، به ویژه در شکل سنتی آن، یکی از مهم‌ترین سوالات، بحث از آغاز شیعه و چگونگی پیدایش آن است. پاسخ همیشگی اهل تسنن در کتاب‌های فرق و مذاهب ایشان، داستان عبدالله بن سباء است. در جهان عرب، فکر می‌کنم بدون اطلاع از این رساله، طه حسین این داستان را زیر سؤال می‌برد. طه حسین به لحاظ تاریخی این داستان را نقد و بررسی کرد، نه به خاطر علاقه به مذهب شیعه. شاید به فاصله‌ی چند ماه قبل یا بعد از او نیز، علامه عسکری همین داستان را البته با روش عالمانه نقد کرد. به هر حال علامه عسکری یکی از حلقه‌های مهم شیعه‌شناسی در نجف است. در سابقه‌ی شیعه پژوهی مصر این کار بسیار با اهمیت است.

یک تحول مختصر دیگر هم صورت گرفت و آن این بود که شماری از طلبه‌های نجف از دهه‌ی ۲۰ و ۳۰ به تحصیل در الأزهر پرداختند. گاه نیز در دمشق و در مجامع سخنرانی می‌کردند. برخی از چهره‌های برجسته‌ی نجف رفت و آمد با سوریه و مصر داشتند. شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء از این زمره است که قلم قهار داشت و نگاهی معتدل. هر دوی این‌ها کمک می‌کرد تا شیعه با زبان نرم‌تری در جهان عرب سنی عرضه شود. کتاب اصل الشیعه و اصولها از ایشان به دلیل اختصار و اعتدال از آثار زبده و برگزیده است. نشر کتاب‌های شیعه هم در مصر آرام آرام شروع شد گرچه هیچ

جهان عرب همیشه میان سنت‌های قدیم و بنیای جدید به نفع سنت‌گرایی و قوم‌گرایی درگیر است و هرگز به شیعه و شنیدن صدای آن و خواندن و نگهداری کتاب‌های شیعه علاقه‌ای نشان نداده است



تندی علیه شیعه دارند. اما همین شخص اشارتی هم به فتاوی علمای نجف در ماجرای خلافت عثمانی دارد. گاه در مطبوعات مصر، اخبار نجف منعکس می‌شد؛ به هر حال این اولین باری بود که تحولات مربوط به شیعه در جهان عرب انعکاس می‌یافت و تا قبل از این، هیچ صدایی از جهان شیعه در جهان عرب شنیده نمی‌شد. جهان عرب همیشه میان سنت‌های قدیم و دنیای جدید به نفع سنت - گرای و قوم‌گرایی درگیر است و هرگز به شیعه و شنیدن صدای آن و خواندن و نگهداری کتاب‌های شیعه علاقه‌ای نشان نداده است. شاید مصر معتدل‌ترین آن‌ها بود و البته تکلیف عراق متفاوت بود چون شیعه در آن‌جا حضور جدی داشت.

کتاب ماه: در بحث مشروطه‌ی ایران و نقش علمای شیعه و نیز توجه به شیعه در بیرون از ایران، به نظر من دو بخش وجود دارد. یکی عنصر استعمار که نقش بزرگی ایفا می‌کند و علمای شیعی هم مانند دیگر مسلمانان از این بحث‌ها متأثر هستند و همان رویکرد دوگانه را دارند. از طرفی با تعرض و ستیزه‌جویی استعمارگران دنیای جدید مشکل دارند و از طرف دیگر، نمی‌توانند از دستاوردهای دنیای جدید چشم‌پوشی کنند. این رویکرد دوگانه خود را در عرصه‌ی اندیشه هم نشان می‌دهد، مانند کتاب مرحوم نائینی. از طرفی به دستاورد و تجربه‌ی ای به نام مشروطیت توجه دارد؛ ولی اساس کار او فقه شیعه است و بر اساس فقه شیعه، مشروطیت را تبیین می‌کند. آیا این جریانات سیاسی بر فعالیت‌های پژوهشی شیعه و شیعه‌شناسی هم اثر می‌گذارد؟

شد و حکم تکفیرش در عربستان صادر گشت و کتاب‌هایی در رد بر او نوشتند. این نکته را برای این گفتم که اصولاً جهان عرب سنی غیرسعودی، این زمان که دولت عثمانی در حال زوال بود، در چهارچوب اسلامیات نمی‌اندیشید و بیشتر به لائسیسم فکر می‌کرد. به هر حال در آن دوره، فرهنگ جهان اسلام سنی - ترکی است و فرهنگ عربی آن در حد صفر است. تنها قاهره و مکه را باید استثنا کرد که از نظر علمی قوی هستند. مکه هم بسیار سنتی است. در تحولات بحث مکه و طائف برای مشروطه هست، ولی آن قدر سنتی هستند که حاضر نمی‌شوند نماینده به استانبول بفرستند. کل بلاد عربی ظرفیت علمی و فرهنگی ندارند.

استانبول هم که در حال اضمحلال است. آن قدر وضعیت استانبول وخیم است، که نماینده مرجع تقلید شیعیان با نام اسدالله ممقانی هم که به استانبول می‌رود، لائیک می‌شود. ممقانی در استانبول لباس روحانیت را درآورد و دروس حوزوی را رها کرد و حقوق خواند و در ایران وزیر دادگستری شد.

البته باید قبول کنیم که تفکر سیاسی شیعه و علمای شیعه در ایران عهد مشروطه، بسیار قوی است، متفکرانه است نه مقلدانه. ولی چیزی از آن در جهان عرب انعکاس نیافت و عرب‌ها از آن استفاده نکردند. یکی از علل آن هم عدم هم‌زبانی بود. شما باید توجه داشته باشید که جهان عرب، منهای برخی نقاط خاص، تازه نیم قرن است که تکانی خورده و تازه ساختار سیاسی استبدادی کهنه با پوسته‌ی مدرنیسم دارند.

کتاب ماه: به هرحال شیعه یک تحرک بیرونی دارد و یک تحرک درونی. بخشی از نظریات و پژوهش‌های مستشرقین واکنش‌ها و

استاد جعفریان: شرایط جهان عرب و اسلام سنی در زمان مشروطه‌ی ایران، شرایط خوبی نیست. عثمانی‌های پیر شده‌اند و رو به اضمحلال دارند، تفکر ترکی روی به سمت لائیک شدن دارد. کشورهای عربی هم که تحت سلطه‌ی عثمانی بودند، تازه داشتند هویت خود را پیدا می‌کردند و ناسیونالیسم را تجربه می‌کردند و ظرفیت پژوهش و چالش در حوزه‌ی اندیشه را نداشتند. اصلاً اهل قلم این دوره کمتر دیندار بودند و نوعاً گرایش‌های ضداسلامی داشتند. بیان یک نکته خیلی جالب خواهد بود. این زمان عربستان در تسنن افراطی غوطه‌ور بود. یک طلبه‌ی باهوش سنی خیلی سریع رشد کرد و آثاری با قلم زیبا نوشت. این شخص اسمش عبدالله القصیمی بود. کتابی در رد بر شیعه با نام *الصراع بین الوثیینه و الاسلام* نوشت که رد بر کشف الارتباب علامه سید محسن امین بود. علمای سعود خوشحال شدند، به طوری که شیخ حرم اشعاری در ستایش این کتاب سرود. این طلبه به استانبول رفت و مدتی بعد بی‌دین



پاسخ‌هایی در شیعه برمی‌انگیزد. ولی به نظر می‌رسد برخورد شیعه با این نگاه بیرونی منفعلانه است. گویی منتظریم کسی بر ما ایرادی وارد کند یا نظر جدیدی ارائه دهد، بعد به جدل علمی و یا ردیه و پاسخ بپردازیم. لطفاً در مورد نگاه مستشرقانه و واکنش‌های حاصل از آن در داخل ساختار شیعه بحث بفرمایید. مانند وجه ایرانی دادن به تشیع اثنی‌عشری.

استاد جعفریان: این که فرمودید نظریه تشیع ایرانی اولین بار توسط مستشرقین عرضه شده است، چنین نیست. این بحث که تشیع رنگ عجمی دارد؛ از قدیم مطرح بوده است و ریشه‌های آن قدری در ماجرای شورش‌های ایرانی‌هاست که حکومت‌ها برای مبارزه با آن‌ها نسبت‌های شیعی به آن‌ها می‌دادند. مثل این که هر کس مخالفشان بود او را قرمطی می‌خواندند. عباسیان با یک تیر چند نشان می‌زدند. هم شیعه بدنام می‌شد هم علویان و هم ایرانیان. این قبیل دیدگاه‌ها در اظهارات **خواجه نظام الملک در سیاست‌نامه آمده است**. این نظریه که تشیع اسماعیلی یا حتی امامی پوششی برای باطنی‌گری شماری از ایرانیان است، آن قدر شیوع پیدا کرد که به اندلس هم رسید. این حزم اندلسی هم این مسأله را در **کتاب الفصل فی الملل و النحل** آورده است. او هم در این کتاب می‌گوید که تشیع در پرده‌ی ایرانی‌گری قرار دارد. همه‌ی این اظهارات ریشه در تحولات قرن سوم و چهارم ایران و مواضع سیاسی - تبلیغاتی خلفای عباسی دارد. جالب است که خود عباسیان، یا برخی از شاخه‌های افراسی آن‌ها، در ابتدای به قدرت رسیدن، با تأسیس فرقه‌ی **راوندیه** که یک عنوان ایرانی بود، زمینه‌ی این اظهارات را به وجود آوردند و در همه‌ی جهان اسلام شایع کردند. این نکته که تشیع بیشتر در شرق اسلامی بوده قدری زمینه تقویت این شایعه را فراهم کرده است. پس این اتهام را باید سابقه‌ی اول در تولید مفهوم تشیع ایرانی خواند.

این بحث که تشیع رنگ عجمی دارد؛ از قدیم مطرح بوده است و ریشه‌های آن قدری در ماجرای شورش‌های ایرانی‌هاست که حکومت‌ها برای مبارزه با آن‌ها نسبت‌های شیعی به آن‌ها می‌دادند

مرحله‌ی دوم این نسبت به سفرنامه‌نویسان اروپایی مربوط می‌شود که سلف مستشرقان نسل قرن نوزدهمی هستند. در حقیقت شرق‌شناسی از قرن پانزدهم با سفرنامه‌نویسی آغاز شد. این افراد برخلاف دیگر نقاط دنیای اسلام در ایران با تشیع گسترده و انواع و اقسام مراسم شیعی روبرو می‌شدند. توجه دارید که مفصل‌ترین اطلاعات جهان غرب از تشیع، در قرون شانزدهم، هفدهم و هجدهم و به‌طور عمده از سفرنامه‌های سیاحان اروپایی حاصل شد. به طوری که اگر امروز بخواهیم در مورد محرم و آئین‌های آن در ایران تحقیق تاریخی داشته باشیم؛ مهم‌ترین منبع همین سفرنامه‌هاست. به نظر من باید همه‌ی این سفرنامه‌ها را خواند و دایره‌المعارفی از همه نظرانی که در این سفرنامه‌ها در قرون ۱۹-۱۶ آمده است، تهیه کرد. این‌ها مربوط به روزگاری است که هنوز تحقیقات دانشگاهی در مورد تشیع در جهان غرب آغاز نشده است. سفرنامه‌نویسان غالباً یک نقطه را پر از تشیع می‌دیدند. مثلاً از ترکیه یا روسیه وارد ایران می‌شدند و دیگر نقاط جهان اسلام را به خوبی نمی‌شناختند و بدون اطلاعات عمیق، به این نتیجه می‌رسیدند که شیعه ایرانی است. در دوره‌ی صفوی هم که مشاهده می‌شد اختلافات دولت صفوی با عثمانی بر سر مذهب است و با نگاه بیرونی، این سفرنامه‌نویس‌ها گمان می‌کردند که تنها این صفویان هستند که شیعه‌اند. این سیاحان اصلاً شیعه‌ی عرب ندیده بودند. نه به جنوب لبنان سفر می‌کردند و نه به بحرین و قطیف و احسا، دولت عثمانی هم که به ندرت اجازه می‌داد این قبیل افراد وارد بین‌النهرین و عراق شوند.

مرحله‌ی سوم نشر این نظریه، نظریات مستشرقین اولیه بود که تحت تأثیر همان نوشته‌های سفرنامه‌ای بودند. اما غربی‌ها به سرعت به اشتباه خود پی بردند. در آن اوایل این نظریات بیشتر از جانب مستشرقانی مطرح می‌شد که تخصص شیعه‌شناسی نداشتند، تاریخ ایران یا ادبیات فارسی می‌دانستند و حس می‌کردند تشیع ایرانی است. بدون این که تاریخ جهان اسلام و تاریخ جهان عرب و ریشه‌های تشیع را بدانند. به همین علت در منبع‌شناسی این که شیعه از کجا آغاز شد، پاسخ می‌دادند که شیعه تفکری ایرانی است. ولی دانشگاهی‌های غرب به سرعت پی به این اشتباه بردند و دریافتند که تشیع در جهان عرب اگر قوی‌تر از ایران نباشد، دست کم با آن برابر است. آنان دریافتند که بیشتر ایرانیان تا پیش از آمدن صفویان سنی بودند در حالی که همان زمان شمار زیادی عرب بر مذهب شیعه بودند.

کتاب ماه: به نظر می‌رسد، در دوران بعدی شیعه‌شناسی درونی، حوزه‌ی نجف رو به افول می‌گذارد و حوزه‌ی قم فعالیت بیشتری

مفصل‌ترین اطلاعات جهان غرب از تشیع، در قرون شانزدهم، هفدهم و هجدهم و به‌طور عمده از سفرنامه‌های سیاحان اروپایی حاصل شد.

به طوری که اگر امروز بخواهیم در مورد محرم و آئین‌های آن در ایران تحقیق تاریخی داشته باشیم؛ مهم‌ترین منبع همین سفرنامه‌هاست

ارائه‌ی تصویری معتدل از شیعه انجام داد. البته نادرشاه هم به شکل دیگری همین ایده را دنبال کرده بود و به جواب نرسیده بود. برخی معتقدند چشم‌انداز این اقدامات ناامیدکننده است؛ ولی به هر حال باید روزی در جهان اسلام این قدم‌ها برداشته شود.

اشاره کردم که مجمع‌البیان به عنوان بهترین تفسیر کهن شیعی در مصر با همین نگاه چاپ شد. مرحوم آقاشیخ محمد قوام الدین و شسوی هم رساله‌ای درباره‌ی حدیث ثقلین در قم تألیف کرد که در دارالتقرب چاپ شد. بسیاری مقالات هم در مجله‌ی الاسلام منتشر گردید. همه این موارد سبب شد یک روایت معتدل از شیعه در مصر مطرح شود.

در پنجاه سال گذشته، منهای سؤال اصلی در مورد اصل و منشأ ریشه‌ی شیعه، نظری را شیعیان بسیار بر آن تأکید کردند مبنی بر این که دو نوع شیعه معتدل و افراطی وجود دارد و به اهل تسنن گفتند که اگر بین این دو تفاوت قائل شوید، مشکل بین مذاهب اسلامی حل شده است. دکتر حامد حفنی داوود، استاد ادبیات دانشکده زبان قاهره، هم به شیعه در مصر بسیار کمک کرد. با این که خود اهل تسنن بود، بر بسیاری از کتب شیعه مقدمه نوشت و همه جا این نکته را نوشت که تشیع غالی از نظر شیعیان، تشیع اصلی نیست. آیت‌الله بروجردی هم همین نظر را داشت. علاوه بر این که می‌کوشید مذهب شیعه را نه از بعد تاریخی آن بلکه از بعد عقیدتی و فقهی، یعنی آنچه بر پایه‌ی آموزه‌های اهل بیت به عنوان اسلام اهل بیت معرفی شده، مطرح کند.

این تشیع معتدل چندین خصوصیت داشت که آیت‌الله بروجردی بر آن‌ها تکیه داشت. اول این که این شیعه کاملاً مذهبی فقهاتی است و از شعارهای بیرونی که درباره‌ی آن می‌دهند، خارج است؛ دوم این که به بحث‌های اختلافی زیاد نمی‌پردازد؛ بلکه بیشتر به مسائل علمی توجه دارد. علاوه بر این، در مورد برخی مسائل شیعه نگاه معتدل را برمی‌گزیند. نگاه و خط آیت‌الله بروجردی در قم چندان

آغاز می‌کند و حیات جدید شیعه با آیت‌الله بروجردی شروع می‌شود. در این جا تعاملاتی هم با جهان اسلام هست و نزدیکی‌هایی با دارالتقرب و الازهر شکل می‌گیرد. در مورد فعالیت‌های شیعه‌شناسی قم و نیز هم‌زمان در الازهر توضیحاتی بفرمایید.

استاد جعفریان: کارهایی که در قاهره از این دوره به بعد، صورت می‌گیرد، تحت تأثیر همین نگاه آیت‌الله بروجردی و البته مسبوق به فعالیت‌های مرحوم میرزا محمدتقی قمی است که پیش از آقای بروجردی فعالیت خود را آغاز کرده بود. ما حضور مرحوم آیت‌الله ابو عبدالله زنجانی را هم در محافل علمی و ادبی سکوریه و مناطق عربی داریم. کتاب تاریخ القرآن او دفاع کاملی از نظریه‌ی سلامت قرآن از نگاه شیعه بود. اما وقتی آیت‌الله بروجردی با آن دیدگاه باز و معتدل به میدان آمد، خیلی اوضاع متفاوت شد. آن قدر متفاوت که شلتوت آن فتوای معروف خود را صادر کرد. از آیت‌الله بروجردی باید به عنوان یک مرجع تقلید معتدل شیعه یاد کرد. ایشان با بعضی افراط‌های علامه امینی هم موافق نبود و یکی دو بار هم با هم برخورد پیدا کردند و مشکلاتی بر سر سخنرانی‌های علامه امینی و مخالفت‌های آیت‌الله بروجردی با آن پیش آمد. حتی گفته می‌شود که به دستور آیت‌الله بروجردی سخنرانی تند علامه امینی را در اصفهان تعطیل کردند. استدلال آیت‌الله بروجردی این بود که ما در حال برقراری مرادده‌ای با جهان اسلام هستیم و این قبیل مطالب مانع ایجاد خواهد کرد. اشاره‌ی آیت‌الله بروجردی هم به فتوای شیخ شلتوت به عنوان رئیس الازهر در جای دادن مذهب جعفری در کنار مذاهب اربعه دیگر مسلمانان بود. این همان کاری بود که سید مرتضی در اوایل قرن پنجم در بغداد آغاز کرد. گفته‌اند که سید مرتضی حاضر شده بود پول گزافی به رهبران وقت مذاهب سنی پردازد تا مذهب شیعه را به عنوان مذهب پنجم بشناسند. آن کاری که در آن زمان و با پول انجام نشد، آیت‌الله بروجردی با ایجاد رابطه‌ی دوستی و



دنبال نشد. البته این دیدگاه به انقلاب رسید و امام خمینی از بحث وحدت اسلامی حمایت کرد، اما علمای سنتی که به انقلاب هم عقیده نداشتند، با امام و انقلاب هم مشکل پیدا کردند.

در پنجاه سال گذشته، قم صحنه‌ی جدال پنهانی دو دیدگاه شیعی بوده که تا امروز هم ادامه دارد. آخرین خبر همین بود که کتاب زشتی در قم انتشار یافت و طنطاوی علیه آن موضعی نزدیک به تفکیر گرفت. البته این کتاب بدون مجوز ارشاد چاپ شده بود، اما به هر حال معدودی در قم هستند که انتشار همین آثار را به عنوان اصل تشیع می‌دانند.

به هر حال موضوع مهم این بود که تشیع با چه رنگ‌ورویی معرفی شود. این که تشیع را به عنوان یک روش و فکر و اندیشه در تفسیر و کلام و فقه معرفی کنیم یا تنها و تنها آن را عبارت از نقل فضائل اهل بیت و مطالب مخالفان بدانیم. اگر فضائل و مناقب برای اهل بیت اهمیت دارد، به خاطر اصل اسلام است؛ پس اصل اسلام مهم‌تر است و باید به آن پرداخت. در حال حاضر این نگاه به صورت دیگری هم دنبال می‌شود. نگاهی که به تشیع فقه‌توی و اندیشه‌ورز معتقد است و نگاهی که به تشیع غالی و شعاری و باطنی تمایل دارد. البته یک نوع سومی هم می‌توان از تشیع ارائه کرد که روایت فلسفی شیعه است.

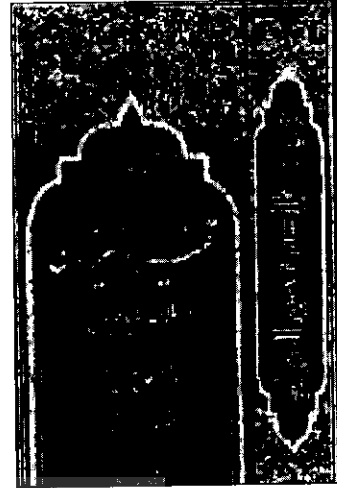
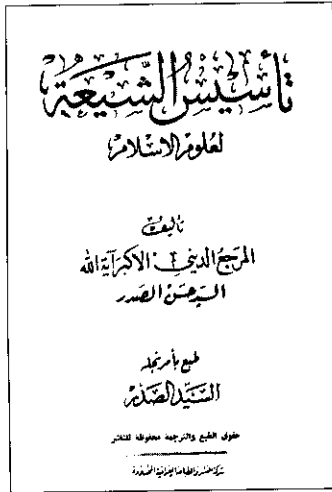
کتاب ماه: در همین زمان دیدگاه‌ها و روایت علامه طباطبایی هم از شیعه مطرح می‌شود و نیز ورود هانری کرین به ایران. در این جا چه اتفاقی افتاد؟

استاد جعفریان: در واقع چیزی را که بتوان در حوزه به عنوان یک مرکز فکری یا به اصطلاح امروزی‌ها اتاق فکر نامید دو تاست. یکی آن که در اطراف آقای بروجردی ایجاد شد و به انتشار آثاری منجر گشت و دیگری اتاق فکری که علامه طباطبائی درست کرد و هم نیروهای انسانی - فکری خوبی تربیت شدند و هم کتاب‌ها و مقالات فراوانی از آن درآمد. یکی هم کتاب شیعه در اسلام بود که محصول همین اتاق فکر علامه طباطبائی است. این کتاب عمومی‌ترین و روان‌ترین و رایج‌ترین کتابی است که در معرفی شیعه در سطحی عالی نوشته شده است و می‌دانید که تاکنون به زبان‌های زیادی ترجمه شده است. آخرین آن‌ها که بنده خبر دارم زبان ژاپنی است که آقای موری موتو استاد دانشگاه توکیو آن را ترجمه و منتشر کرد.

این اتاق فکر که متکی به شخص علامه طباطبائی بود، مورد علاقه‌ی هانری کرین که علائق عرفانی - فلسفی داشت، قرار گرفت. کرین روایت معنوی از اسلام شیعی را می‌پسندید؛ اما علامه

طباطبائی روایت فلسفی شیعه را، البته بر اساس سنت صدرایی که در عین حال عرفانی و حدیثی هم بود، مبنای کار قرار داده بود. هر حال نقاط مشترکی داشتند و کرین که شیفته‌ی دانش علامه شده بود، این ارتباط را در حوزه‌ی شیعه‌شناسی ادامه داد که محصول آن هم همان گفتارهایی بود که منتشر شد. اما به طور کلی باید گفت که کتاب شیعه در اسلام، و آثار دیگر علامه طباطبائی و مخصوصاً المیزان که بی‌تردید بهترین تفسیر قرآن در طول قرن بیستم است، حق بزرگی در سیاسی - اجتماعی کردن اسلام در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ شمسی دارد.

نزدیک و تقریباً هم‌زمان با انقلاب ایران در غرب هم کارهایی که در باره تشیع منتشر می‌شود، تقریباً بر محور همان دیدگاه‌های قدیمی خود شیعه است. در غرب هم دو نوع شیعه می‌شناسند، یک شیعه‌ی معتدل و دیگری شیعه‌ی غالی. البته تفکر ایرانیان دانشگاهی که در حال حاضر در دانشگاه‌های غربی هستند پشت این دو جریان است، نه این که خود غربیان مبدع آن باشند. ایرانیان شیعه‌شناس خارج از کشور دو دسته‌اند: یک گروه تشیع را فقهی - حدیثی و به دور از رنگ عرفانی و فلسفی و معتزلی ارائه می‌کند و معتقدند که اسلام شیعی اهل بیت، مجموعه‌ای از احادیث و عمدتاً در فقه است. گروه دیگر تشیع را فقط شعائر، رد کردن خلفا و داشتن گرایش‌های نزدیک به باطنی‌گری و وجه عرفانی و گنوستیکی آن می‌دانند و گاهی این را اسلام شیعی ایرانی می‌خوانند. البته در غرب کارهای پژوهشی هم درباره‌ی شیعه شده است که خود داستان



کتاب شیعه در اسلام، و آثار دیگر علامه طباطبایی و مخصوصاً المیزان که بی‌تردید بهترین تفسیر قرآن در طول قرن بیستم است، حق بزرگی در سیاسی-اجتماعی کردن اسلام در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ شمسی دارد

استاد جعفریان: حمله‌ی کسروی به شیعه مهم‌ترین عامل برای بیدار کردن شیعه در ورود به صحنه‌ی فکری و سیاسی ایران در اوایل دهه‌ی بیست بود. نشریات مذهبی آن دوره روایت خاصی از شیعه را که رنگ سیاسی دارد، عرضه کردند. بعدها جلال آل احمد نگاه سیاسی به شیعه را در قالب تازه‌های مطرح کرد و شریعتی متأثر از جلال آل احمد است. روایت دیگری در باره تشیع از طرف دکتر شریعتی عنوان شد که آن هم تعریف خاص خود را دارد و باید مستقلاً مورد بحث قرار گیرد. یک روایت دیگر مربوط به متفکران دیگر حوزه سیاسی-اجتماعی است که بنده کمابیش مروری بر افکار آن‌ها در کتاب جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی پهلوی دوم داشته‌ام. منهای آن‌ها، در دانشگاه یک کار مفصل هم با عنوان الاسلام والشیعه از سوی استاد معروف دانشگاه محمود شهبازی منتشر شد. کتاب همبستگی میان تصوف و تشیع که نام عربی آن الصلّه بین التشیع والتصوف بود و توسط کامل شبیبی نوشته شده بود، توسط علی-اکبر شهبازی ترجمه و توسط انتشارات دانشگاه منتشر گشت. اشاره به کتاب خاندان نوبختی عباس اقبال هم کردم. در تهران کارهای پراکنده‌ای هم مرحوم میرزا خلیل کمراهی داشت و آراء شیعه را در زمینه‌ی برخی از مسائل مهم، از جمله بحث غلو جمع‌آوری و منتشر کرد. باید کارهای مختصر دیگری هم انجام شده باشد.

مفصلی است و بنده نه آگاهی مفصلی در این باره دارم و فعلاً قصد ورود به آن را. برگردیم به مکتب قم و به طور کلی ایران. کارهای خوب در ایران در مورد شیعه دو بخش است. یکی ترجمه‌هایی که از عربی صورت گرفته است مانند کتاب اصل‌الشیعه و اصولها و کتاب عقاید امامیه که اولی متعلق به شیخ محمد حسین کاشف‌الغطاء و دیگری مرحوم مظفر بود و هر دو نگاه معتدل نجف بود که به قم وارد شد. این کتاب‌ها با تشیع بومی ما چندان سازگار نبود اما تأثیرش را گذاشت. عرض کردم که در کنار این دو، از کارهای داخلی می‌توان شیعه در اسلام علامه طباطبایی را نام برد که اثری بسیار کلاسیک و فلسفی و در عین حال تاریخی (البته به صورت محدود) است. می‌توان گفت علامه طباطبایی اولین کسی است که شیعه‌شناسی را در قم به صورت رسمی آغاز کرد. در تهران هم چند کار منتشر شد. در حوزه خاندان‌های شیعی، کتاب خاندان نوبختی اثر عباس اقبال کار مهمی بود که صورت گرفت. این کار با این که اکنون قدیمی شده، همچنان یک اثر قابل توجه در حوزه‌ی شیعه‌شناسی آن هم نسبت به خاندانی است که جایگاه والایی در فرهنگ شیعی داشتند. کتاب ماه: به موازات این مواردی که فرمودید در مراکز دانشگاهی هم تحقیقاتی انجام شده است. که قرائت و روایت ایشان با حوزه تفاوت دارد.

